



خاطره‌گویی حاج اکبر مولایی بیرغلام
اهل بیت علیهم‌السلام از سال‌های مبارزه

سال ۴۲ در حضور امام علیه‌السلام
مداحی کردم
صفحه ۷

شماره ۶۴ - سه‌شنبه ۱۷ بهمن ۱۳۹۶ - ۱۹ جمادی‌اول ۱۴۳۹



گفته بودند هر جا سازگار
را دیدید با تیر بزنید

روایت حاج غلامرضا سازگار
از روزهای مبارزه و پیروزی
صفحه ۲

www.qudsonline.ir

چهارشنبه

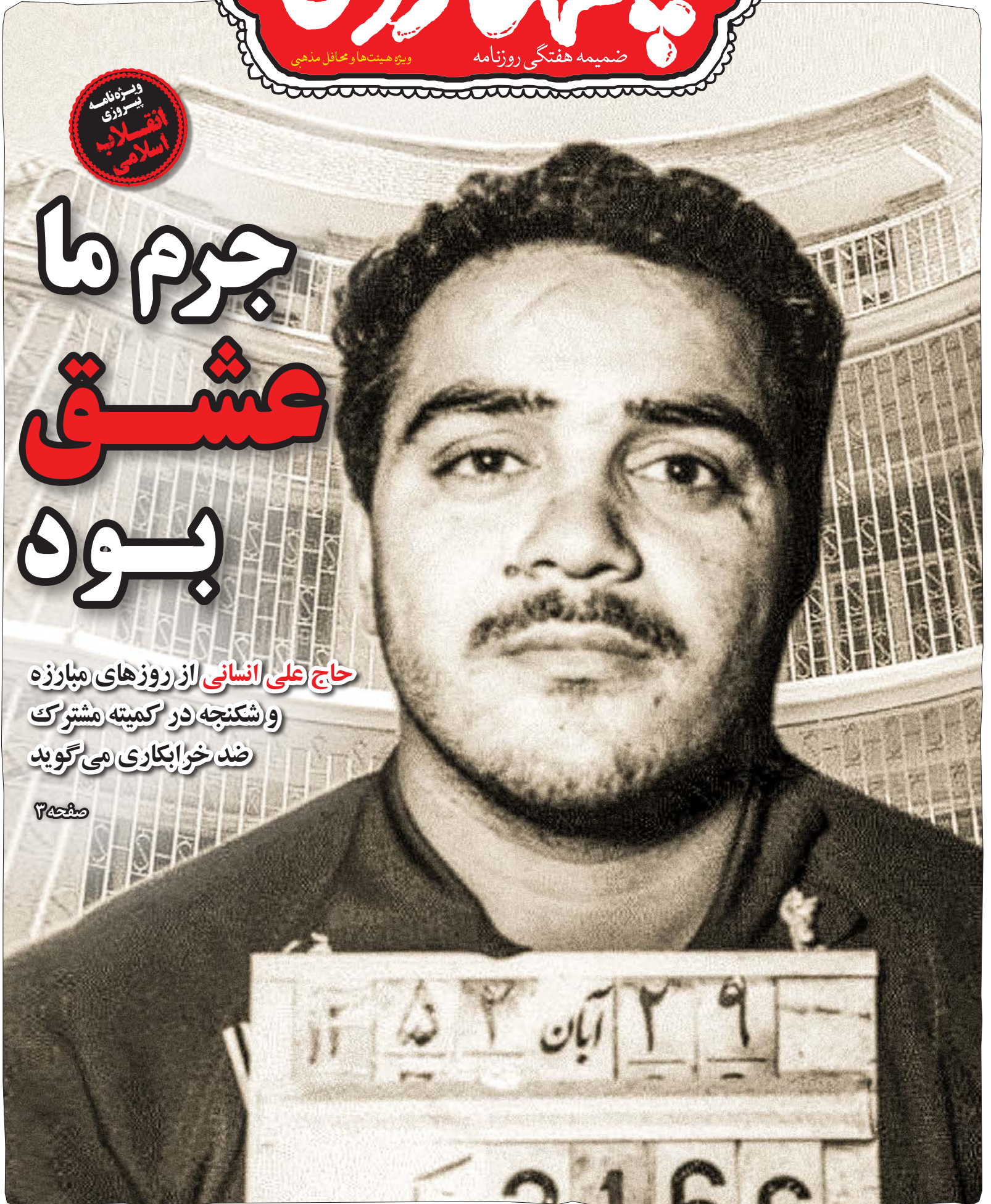
ضمیمه هفتگی روزنامه ویژه هیئت‌ها و محافل مذهبی



جرم ما عشق بود

حاج علی انسانی از روزهای مبارزه
و شکنجه در کمیته مشترک
ضد خرابکاری می‌گوید

صفحه ۲





حجت‌الاسلام سیدعلی خمینی نوه امام خمینی رحمه الله در حرم مطهر امام رحمه الله گفت: «امروز افتخار می‌کنیم به رهبری که وقتی در مجلس خبرگان ریاست و ولایت جامعه به ایشان پیشنهاد شد ایشان از سر تواضع کامل و نه از سر تعارف دنیا را پس زد. این را مقایسه کنید با احزاب مختلفی که در دنیا وجود دارد و پول‌هایی که خرج می‌کنند تا به ریاست برسند.»



قدم اول، گفتار نرم

سوره مبارکه طه

«أَذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ۖ فَقَوْلَا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ» (طه/۴۴)

اگر قصد راهنمایی و تربیت کسی را دارید، در قدم اول از گفتار نرم و با محبت بهره‌گیری؛ حتی اگر مخاطب شما فرعون سرکش یا سران لوجج کفار جاهلی باشند.

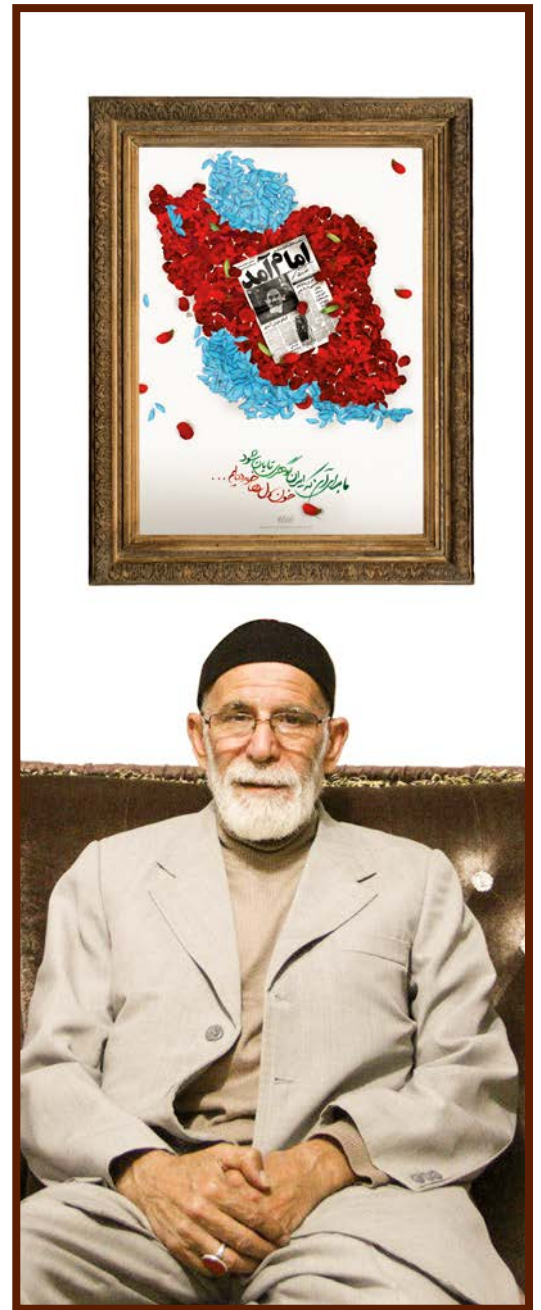
روایت حاج غلامرضا سازگار پیر غلام اهل بیت (علیهم‌السلام) از روزهای مبارزه و پیروزی

گفته بودند هر جاسازگار را دیدید با تیر بزنید

نقیسه خانلری

مداحان یکی از تاثیرگذارترین گروه‌های مردمی هستند که در رویدادهای ملی بزرگی همچون دوران انقلاب و دفاع مقدس، نقش مهمی را ایفا کرده و شانه به شانه مردم برای رسیدن به پیروزی قدم برداشته‌اند. حاج غلامرضا سازگار پیر غلام اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز یکی از آن مداحانی است که نامش به عنوان فعال سیاسی دوران انقلاب به چشم می‌خورد. او خاطرات زیادی از آن دوران انقلاب دارد؛ یعنی زمانی که ۲۵ سال بیشتر نداشتند و در همان سن و سال با اشعار و صدای نابش، برای پیروزی انقلاب اسلامی تلاش کرده‌است.

- **حاج آقا! شاید تاکنون گفتگوی اختصاصی درباره روزهای مبارزه مردم علیه رژیم ستمشاهی نکرده‌اید از آن روزها برایمان تعریف کنید. به عنوان یک مداح چطور برای انقلاب تلاش می‌کردید؟**
هم مداح بودم و هم شاعر، بنابراین خودم شعر می‌ساختم و خودم هم می‌خواندم. خدا را شکر فعالیت‌هایم آن قدر تاثیرگذار شده بود که حکم ترور مرا داده بودند. سازمان امنیت گفته بود، هر جاسازگار را دیدید، با تیر بزنید.
- **بیشتر کجاها می‌خواندید؟**
همه جای تهران، در مساجد و حسینیه‌ها و حتی در راهپیمایی‌ها. اصلا برابرم فرقی نمی‌کرد که چه حکمی برایم داده‌اند، فقط دلم می‌خواست انقلابیان به سرانجام برسند.
- **کدام شعرتان بیشتر از همه صدا کرد؟**
آن روزی که سینما رکس آبادان را آتش زدند، شعر من شاه بدی هستم را سروده و خواندم. در این شعر می‌خواندم، «منی که بر شما در سینمای خیس آبادان، کباب بی‌تلقب می‌پزم از گوشت انسان، من شاه بدی هستم» که مردم هم با طعنه می‌گفتند نه نه این شعر خیلی صدا کرد و مردم مدام می‌خواندند. همچنین شعری که در روز چهارم شهیدای میدان زاله خواندم هم خیلی بازخورد داشت.
- **در چنین شرایطی، هیچ وقت گیر نیفتادید؟**
یک روز در نظام‌آباد هیبت داشتیم که پلیس‌ها ریختند و همگی گیر افتادیم اما توانستم خودم را نجات دهم. به یکی از پلیس‌ها که اتفاقا آدم خوبی هم بود، گفتم روضه دارم و باید بروم تا به مجلس برسم؛ آن پلیس کمک کرد و مرا به بیرون هدایت کرد. آن روز مثل خیلی از روزهای دیگر، خطر از بیخ گوشم گذشت و گیر نیفتادم.
- ***خاطره جالبی هم از آن دوران دارید؟**
آن روزها پسر از خاطره است که هیچ وقت فراموش نمی‌شود. یکی از خاطرات خیلی جالب آن روزها، اتفاقی بود که در اصفهان افتاد. رفقا می‌گفتند یک روز دانشجویان تجمع کرده و شعار مرگ بر شاه خائن و وطن‌فروش می‌دادند که مسئول نظامی شهر برای خنثی کردن این تظاهرات، یکسری افراد بیسواد و سیاهی لشکر را جمع کرده بود تا شعار مخالف آنها بدهند اما این افراد نادان در پاسخ به شعار دانشجویان می‌گفتند جاوید باد شاه خائن وطن‌فروش! به واقع از این دست خاطرات کم نداریم که این خاطرات در آن روزها باعث می‌شد لبخند به لب انقلابیون بیاید.
- **برای خودتان هم خاطره شیرینی اتفاق افتاده؟**
یک روز در بهشت‌زهره (ع) درحالی که مردم مرا به دوش گرفته بودند اشعاری خواندم که خیلی تاثیرگذار بود. باتوجه به این که مرا از قبل هم تهدید کرده بودند، خیلی‌ها به من گفتند، امشب منزل نرو، چون حتما می‌آیند و تو را می‌برند. من به حرفشان گوش نکردم و به منزل رفتم. ساعت ۱۰ حکومت نظامی بود اما ساعت ۱۲، زنگ خانه ما را زدند. همسرم با نگرانی پرسید چه شده؟ به ایشان گفتم به خاطر شعری که امروز خوانده‌ام، ماموران آمده‌اند مرا ببرند. با صلوات سمت در رفتم و با ترس و نگرانی در را باز کردم. در کمال ناباوری دیدم خبثی از ماموران نیست؛ بلکه فقط خانم همسایه آمده تا در مورد لباس جدیدی که خریده نظر همسرم را بپرسد! آن شب با تمام استرس‌هایش به خیر گذشت و یکبار دیگر از خطر نجات پیدا کردم.
- **حاج آقا! آن دوران همه مداحان فعالیت سیاسی داشتند یا این فعالیت منحصر به تعداد خاصی از مداحان بود؟**
اتفاقا برعکس، تعداد انگشت شماری از مداحان بودند که وارد سیاست نمی‌شدند. بیشتر مداحان خدمت به انقلاب را وظیفه خودشان می‌دانستند و با شرکت در راهپیمایی‌ها، دم می‌دادند و نوحه می‌خواندند. خود من چندبار در راهپیمایی‌هایی حضور داشتم که به تیراندازی ختم شد. حتی یکبار در خیابان طیب آن زمان، تیر دقیقا از بالای سرم رد شد و به دیوار خورد. متأسفانه سعادت شهادت نداشتم و هیچ وقت این موضوع را فراموش نمی‌کنم.
- **علاوه بر فعالیت‌های انقلابی، از نزدیک هم با امام ارتباط داشتید؟**
روزی در قم و در محضر ایشان و در نیم قدمی امام، شعری را برایشان خواندم. در این شعر صحبت آیت‌الله امینی را که گفته بودند امام ذخیره الهی برای شیعه هستند، آورده بودم که شعر خوبی هم از آب درآمد.
- **در مجموع چند شعر برای انقلاب گفته‌اید؟**
شعراهایی که برای تحولات انقلاب، دفاع مقدس، منافقین و... گفته‌ام، یک کتاب ۵۰۰ صفحه‌ای می‌شود اما چون این اشعار در آن دوران کارآمد بود، هیچ وقت این کتاب را چاپ نکردم. این شعرا برای آن موقع مفید بود و خیلی هم استفاده شد. نه تنها خودم این اشعار را می‌خواندم بلکه بقیه شاعران را هم تغذیه می‌کردم.
- **الان هم شعر سیاسی می‌گویید؟**
اگر لازم باشد می‌گویم که اتفاقا چندسال پیش هم شعری گفتم.



بازتاب: بازتاب‌های «چهارده» را در اینجا بخوانید. منتظر پیشنهادهای و انتقاداتان هستیم.



● **محمد صادقی ۱۱:** شهرت در مداحی و نرخ تعیین کردن مداحان بزرگ‌ترین معضل شده است. لطفا درباره این موضوع گزارش‌های مفصل‌تری بنویسید.

● **امیر اکبری:** حرف‌های قشنگ را همه می‌توانیم بزنیم اما تا زمانی که نهادی تشکیل نشود برای ساماندهی این اشته‌بازار مداحی؛ ماجرا از همین قرار است.

● **علیرضا نیکو:** وای از آن روزی که مجلس عرش و آسمانی روضه اهل بیت (علیهم‌السلام) محلی برای خودنمایی و شهرت طلبی شود. آن‌شالله هیچ وقت و هیچ جا این طور نشود.

● **میثم مدبری:** خوشحالم که مطالب جدیدتان حرف‌های دل‌مست که توسط پیر غلامان اهل بیت (علیهم‌السلام) مطرح می‌شود.

● **هیبت‌بابت‌الحسین:** کلاس حرف‌هایمان همان اعمالمان باشد.



محمد مهدی سیار: عالمانه قدم برداریم

رسانه‌های مذهبی خوب کار می‌کنند اما جامع و کامل نیست. محدود شدن برنامه‌های مذهبی به مراسم مذهبی ضعف بزرگ رسانه است. اگر معتقدیم دین از زندگی جدا نیست باید الگوی جامعه اسلامی را به تصویر بکشیم و این وظیفه رسانه‌های مذهبی است. مستندها و فیلم‌های نمایشی البته نه آنچه برخی مردم دوست دارند ببینند بلکه آنچه هست، نشان دهیم. ما که در جامعه شعر و ادب مشغول هستیم تأثیر کار شما را می‌بینیم که سرودهای ما منتشر می‌شود و قشر زود به دست مردم می‌رسد و بازتاب پیدا می‌کند. تأثیرگذاری حضور و فعالیت شما بر هیچ کس پوشیده نیست اما متأسفانه در بعضی اوقات سلیقه‌های ما از دستورات دینی و عرف جامعه فاصله می‌گیرد. گاهی اوقات انگار درجا می‌زنیم و اصلاح در گردونه فعالیت‌های اجتماعی مردم فعالیت نداریم. رسانه مذهبی مسئولیت دارد که این فاصله را به حداقل برساند. از طرفی بستر رسانه می‌تواند کلونی برای حرکت مردم در راستای دین، بیداری اسلامی و کارهای عبادی، سیاسی، تبلیغی، آموزشی، تربیتی، مبارزاتی امت اسلامی باشد. معتقدم نقش رسانه و پایگاه‌های وسایل ارتباط جمعی نوین در ترویج و اشاعه فرهنگ دینی میان عموم مردم به ویژه جوانان این است که همزمان با پیشرفت و بروز تکنولوژی‌های جدید ارتباطی و هنری، شیوه انتقال پیام‌های دینی با استفاده از قالب‌های هنری جذاب شود تا توجه جامعه هدف به ویژه جوانان را جلب کند. ما و دوستانتان در عرصه شعر و ادب و مدح و ثنا می‌کوشیم تا مردم را یک قدم به مفاهیم اهل بیت (علیهم‌السلام) نزدیک‌تر کنیم اما تصور بر این است که شما این قدم‌ها را نزدیک‌تر و ما از زودتر به هدف می‌رسانید اگر این گام‌ها شکل سنجد و علامه داشته باشد.



آیت‌الله جوادی‌آملی در جلسه درس تفسیر خود درباره بزرگداشت ایام فاطمیه (ع) گفت: «عزای ائمه را ما فقط به اشک خلاصه نکنیم فهمیدن کمتر از گریه کردن ثواب ندارد. دو جور می‌شود از فاطمیه بهره برد؛ یکی خطبه فدکیه آن حضرت را درسی کرد و خواند و فهمید و بعد گریه کرد، یکی فقط گریه کرد؛ فرق است بین دو جور بهره‌برداری کردن از فاطمیه حضرت زهرا (ع)»

آثار استاد و شعر حماسی

«چراغ صاعقه»، «یک عمر»، «دل سنگ آب شد»، «یک دم»، «گل‌ب و گل» و... از آثار علی انسانی است که مجموع اشعار آیینی ایشان را شامل می‌شود. اما در میان همه اشعار او، شعرهای حماسی و انقلابی‌اش نیز، بسیار زیبا و دل‌نشین است که در اینجا یکی از همان‌ها را می‌خوانید:

در این بوته‌ها امتحان داده شد
عبار طلاها نشان داده شد
در این خانه، حق باوران بوده‌اند
زبان جز به تکبیر نگشوده‌اند
نه سلول، این خانه شیر بود
به هر بیشه شیری به زنجیر بود
ستم بود و حق باوری و شکیب
فساد و یهودا، مسیح و صلیب
بس آزاده اینجا گرفتار بود
نه زندان، که میدان ایثار بود
همه در بر سیل، چو آزاده کوه
نماد شجاعت، شرافت، شکوه
مددکار، غیر از شکنجه نبود
ولی بهره، جز پنجه، رنجه نبود
همه از حقیقت خبر داشتند
تبراً تبار و تبر داشتند
به دیوار سلول‌ها گشته حک
حدیث جگر سوز زخم و نمک
ولی غرق، فرعون در نیل شد
و تکرار طیرا آبپیل شد

پیرغلام اهل بیت (ع) در یک نگاه

علی انسانی سال ۱۳۲۶ در خانواده‌ای مذهبی در شهر کاشان متولد شد و سال ۱۳۳۴ برای ادامه تحصیل به تهران آمد. او سرودن را از نوجوانی آغاز کرد و از محضر استادان شعر، ادب و اخلاق بهره برد. استادان بزرگی چون «محمدعلی فتی (مؤلف کتاب تحفه سرمدی)»، «خوشدل تهرانی»، «قدسی مشهدی»، «مهرداد اوستا»، «ریاضی یزدی»، «آذر» و «مشفق کاشانی»، خودش معتقد است استادان بزرگی چون «امیری فیروزکوهی»، «ابوتراب جلی»، «خلیل سامانی (موج)» و «پارسای تویسرکانی» در تقویت بنیه ادبی او، بسیار مؤثر بوده‌اند. انسانی، دریافت‌های ادبی‌اش را با بافت‌های مذهبی تلفیق کرده و در مجالس ادبی و آیینی، با شیوه خاص خود ارائه می‌دهد. در کنار سرودن، سال‌هاست که او به ستایشگری اهل بیت (ع) مشغول است و به قول خودش: «مخاطباتش، نخبه‌های روضه، منبر و شعر هستند». سروده‌های علی انسانی، در فرم به سهل ممتنع «عراقی» و در محتوا، به سبک «هندی» و «صائب» گرایش دارد.

بلاک بوم

حاج علی انسانی از روزهای مبارزه و شکنجه در کمیته مشترک ضد خرابکاری می‌گوید

جرم ما «عشق» بود

علیرضا پورمشیر



هم شاعر است و هم از مداحان نامی روزگار تا آنجا که بسیاری از مداحان و شاعران آیینی، مدح‌ها و سروده‌های خود را برگرفته از «علی انسانی» می‌دانند اما شاید کمتر کسی خبر دارد که او در سال‌های پیروزی انقلاب از مبارزان علیه حکومت پهلوی بوده و اشعار و خاطرات بسیاری نیز، از آن دوران دارد اما کم‌تر از آن روزگار تعریف می‌کند. علی انسانی در روزهایی که به پیروزی انقلاب اسلامی گره خورده صمیمانه و ساده دو ماجرا از سال‌های مبارزه علیه رژیم ستمشاهی را این‌گونه برایمان تعریف می‌کند.

جز مدت کوتاهی حبس و محرومیت از هرگونه فعالیت ورزشی، ثمره دیگری برای من نداشت.

روایت دوم

بازداشت در زندان ساواک

ماجرای بازداشت من بر می‌گردد به مراسم ختم سالگرد شهادت آیت‌الله سعیدی. جدای از این که حضور در مراسم برای فعالان انقلابی تقریباً ممنوع بود، اما بنده ضمن مداحی در مجلس ختم، در این مراسم برای سلامتی و توفیق امام خمینی (ع) هم دعا کردم. پیش‌تر هم چند بار به من تذکر داده بودند که از هرگونه خواندن اشعار کنایی و دعا برای امام، در جلسات روضه صرف‌نظر کنم. ولی بعد از مراسم، متوجه شدم که تحت‌نظر ماموران ساواک قرار دارم به همین دلیل با تغییر لباس متواری شدم و مجبور شدم برای مدت زیادی، مخفیانه زندگی کنم. بعد از مدتی که احساس کردم آنجا از آسیب افتاده دوباره به زندگی عادی برگشتم. در حالی که همه اینها، حدس و گمان بود و ماموران ساواک در سال ۱۳۵۲ من را بازداشت و به کمیته مشترک ضد خرابکاری منتقل کردند و مدتی در آنجا بودم.

و توان چرخیدن ندارم. جلال پیشوائیان بعد از اصرارهای زیادش برای بازگشت من به گود در ورزشگاه امجدیه، قطع امید کرده بود به شعبان جعفری می‌گوید: «او تمارض کرده و قصد فرار از این کار را دارد». من با صفا و پاکدلی به او اطمینان کردم و به جلال پیشوائیان گفتم که دلم درد می‌کند اما این بی‌انصاف خیلی ناجوانمردانه من را لو داد. این ماجرا، هرطور بود گذشت و دو هفته بعد، به دفتر شعبان احضار شدم، بعد از معطلی زیاد وقتی وارد اتاقش شدم در را محکم بست و بدون توقف، یک ربع مرا با باتوم کتک زد، در این حال با الفاظ رکیک و فحاشی‌های زیاد، از من پذیرایی کرد و می‌گفت: فکر کردی زرنگی؟! می‌اندازمت جایی که عرب، نی انداخت! من هم مجبور بودم چیزی نگویم، ولی او با کمال وقاحت، هرچه می‌توانست من را کتک می‌زد. آخرش هم خسته شد و من را گوشه‌ای انداخت. تا آن موقع، شاگردانش جرئت ورود به اتاق را نداشتند. وقتی خسته شد، یکی یکی وارد اتاق شدند و به قولی زمینه وساطت را فراهم کرده و به من گفتند که از «آقا» عذرخواهی کن. خلاصه که این عذرخواهی

روایت اول

کتک کاری توسط شعبان بی‌مخ

سال ۱۳۴۴ قهرمان ورزش باستانی کشور در چرخ زورخانه‌ای شدم، همین افتخار موجب شد که «شعبان جعفری» که آن روزها متولی این ورزش بود، برای مراسم چهار آبان و سالگرد تولد محمدرضا شاه من را به این جشنواره دعوت کند. البته اگر درست‌تر بخواهم بگویم، بنده را مجبور کردند که در این مراسم شرکت کنم تا جلوی دیکتاتور سابق چرخ زورخانه‌ای بزنم. در روز موعود، وسط زمین ورزشی بودم که احساس کردم نوبت چرخیدن من مقابل شاه نزدیک است. به همین دلیل برای نچرخیدن، از محوطه ورزشی خارج و به جایگاه تماشاگران رفتم. در همین حال بود که شعبان متوجه عدم حضور من در میان ورزشکاران شد و به جلال پیشوائیان (بازیگر سینما) گفت که من را پیدا کند و به میان ورزشکاران بیاورد. من در همان حال نوجوانی، با دیدن این بازیگر سینما خودم را به دل درد زده و گفتم: «به آقا (لفظی که طرفداران و نوجه‌های شعبان برای وی به کار می‌بردند) بگو دچار دل‌درد شده



یکی از طرح‌هایی که اخیراً توانسته در مسیر رفع محرومیت از مناطق کمتر برخوردار گام بردارد، پوششی با عنوان «هر هیئت؛ یک روستا» است که به دنبال آن بسیاری از هیئت‌های مذهبی سراسر کشور متناسب با امکانات و شناخت میدانی از مناطق محروم استان خود، قدم در مسیر زدودن محرومیت استان نهاده‌اند و با تقسیم نقاط محروم در بین هیئت‌ها، جلوه‌ای از کارآمدی یک اندیشه پویا را به نمایش گذارده‌اند.



۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰

جای هر هیئت

خمینی خمینی تو وارث حسینی

بسیاری از شعارهای انقلابی
از هیئت‌های مذهبی
ریشه دواند



زینب صفاری

دوباره شور روزهای انقلاب آغاز می‌شود. همان تصاویری که هر چند گذر زمان، رنگ و لعابشان را گرفته اما هنوز زنده و شاداب‌اند، همان صداهایی که انگار تازه از گلو آزاد شده‌اند، رساتر از چهل سال گذشته... و همان شعارها، با نوایی آشنا. موسیقی هماهنگ بهمن ۵۷. وقتی همه یک دل و یک صدا می‌گفتند: «الله اکبر»، «مرگ بر شاه»، تا خون مظلومان به جسدش است، آوای عاشورا به گوش است!»، «نهضت ما حسینیه... رهبر ما خمینیه» و هزاران شعار دیگر. شعارهایی که خیلی‌ها ایشان در هیئت‌ها و محافل مذهبی جوانه زدند و آن‌گاه در خیابان‌ها، بازار، دانشگاه و جای جای وطن ریشه دواندند و برگ و بر دادند. با مروری بر معروف‌ترین شعارهای مذهبی آن زمان، نقش هیئت‌ها و مساجد و منبرها و محافل مذهبی را در شکل‌گیری شعارهای مذهبی انقلاب، بررسی می‌کنیم.



«حسین سرباز ره‌دین بود، عاقبت حق طلبی این بود...»

شعر معروف «خوشدل تهرانی»، گرچه سال‌ها قبل از انقلاب اسلامی سروده شده، اما به‌خاطر محتوا و پیام عاشورایی‌اش، همچنان نقل محافل هیئت‌های مذهبی است. اما اولین کسی که این نوحه خوشدل، را در هیئت بازار تهران دم داد، «مرحوم شاه‌حسین بهاری» بود. کم‌کم وقتی، تنور مبارزه با استبداد رژیم پهلوی داغ شد، این نوا هم یکی از شعارهای پرطرفدار انقلابی‌ها در تظاهرات مردمی بود که در روزهایی همچون تاسوعا و عاشورا، بیشتر به گوش



احمد بابایی از شاعران آیینی گفت: «ما هر جا شکست می‌خوریم، حضرت آقا ورود می‌کنند، در هندسه نظام فتوا با توست، جبران شکست خوردن ما با توست» خیلی‌ها که وظیفه‌هایی در حوزه فرهنگ و ادب و شعر داشتند وظایفشان را انجام ندادند که همه بارها به دوش حضرت آقا افتاده است، که یک جلسه می‌تواند یک شاعر را به یک شاخص تبدیل کند. یک شاعر گمنامی را به گنده نامی برساند و نه خوشنامی.»

نقش هیئت‌های مذهبی در تولید شعارهای انقلابی

گروه‌های مذهبی و انقلابی‌هایی که خواهان استقرار حکومتی دینی به جای رژیم گذشته بودند، شعارها و آرمان‌هایشان را از دل هیئت‌ها و محافل که به نام اهل‌بیت (ع) بود، وام می‌گرفتند. تا جایی که بسیاری از این هیئت‌ها، برای ساواک حکم لانه زنبور را داشت و مسئولان و گردانندگانشان تحت تعقیب بودند یا اگر مأموران حکومت می‌فهمیدند، کسی در فلان هیئت رفت و آمد دارد، او را به جرم خرابکاری و فعالیت ضد شاه، دستگیر می‌کردند. از میان هیئت‌های تأثیرگذار تهران می‌توان به هیئت‌های «بنی فاطمه»، «قائمیه» و «بنی‌الزهر» اشاره کرد که همگی سابقه‌های طولانی در فعالیت‌های انقلابی دارند. بسیاری از شعارها و دیوارنوشت‌ها و اعلامیه‌ها و نوار کاست‌ها هم از درون همین هیئت‌ها منتشر می‌شد. «حاج حیدر توکلی»، مداح و شاعر اهل‌بیت (ع)، در یکی از مصاحبه‌هایش درباره چگونگی تولید شعارهای انقلابی در هیئت‌های مذهبی می‌گوید: «خدا رحمت کند خوشدل‌تهرانی را، نوحه‌هایی با این موضوع می‌خواند. همین‌طور مرحوم زریباف، خیلی از مداحان بودند، اینها فوران بود کارشان. از دیوارنویسی گذشته بود. خیلی‌ها ایشان کتک خورده بودند... هیئت‌ها خیلی تأثیرگذار بودند. ریشه همه چیز از هیئت‌ها در می‌آمد. هیئت‌های شاخص مثل هیئت بنی فاطمه، محمدعلی اسماعیلی، چهارپایه‌خوان بود. یک جمله‌ای می‌گفت و غیبش می‌زد. چون اگر می‌گرفتندش معلوم نبود چه بلایی سرش می‌آمد. از اوایل ۵۷ می‌گفتند، هیئت بنی فاطمه اگر بروی ممکن است دیگر برنگردی. مرحوم ناظم و خوشدل هم همین‌طور بودند. می‌گفتند مرحوم ناظم از دست ساواک تهران گریزان است، در شهرهای شمالی تعقیبش می‌کردند. در ایام انقلاب، اشعاری می‌گفت و در آنها از امام (ع)، نام می‌برد و دیگر او را نمی‌دیدیم! علاوه بر مداحان، واعظان و سخنرانان نیز در تربیت نسل انقلابی نقش مؤثری داشتند. مرحوم کافی، مرحوم فلسفی و مرحوم ناظم‌زاده از واعظان هیئت‌های انقلابی و شناخته شده بودند.»



در جریان‌های سیاسی، پا به پای چهره‌های سرشناس انقلابی آن زمان، نقش‌آفرینی کرده است در گفت‌وگویی که درباره شعارهای انقلاب اسلامی بوده، درخصوص چگونگی شکل‌گیری شعارها، به‌خصوص شعارهای روز تاسوعا و عاشورا می‌گوید: «بچه‌های مذهبی بازار، که تعدادی از آنها مداحان بودند، از جمله آقای اسلامی که شهید شد و اسدالله بادمجیان در این کارها خیلی صاحب نظر بودند. البته گاهی اشعار از خود مردم بود که جوشش پیدا می‌کرد، یعنی خود مردم شعارها را می‌دادند و بعد سایرین تأسی می‌کردند. فقط زمانی که گردهمایی‌های تاسوعا، عاشورا بود، آن زمان تدارکات تعیین می‌کرد، که پلاکاردها چه باشد. در منزل آقای رفیق دوست، پشت حسینیه ارشاد، شب تا صبح، آقای تنها، که استاد خط بود، شعارهای تایید شده توسط کمیته شعار را بر پلاکاردهای بزرگ می‌نوشت... کمیته شعار زیر نظر شخص مطهری بود و از نظر ادبی و سیاست‌های روز به او مشورت داده می‌شد، اما بیشتر فشارها روی آقای مطهری بود، هر کس نظری داشت به ایشان می‌گفت و آقای مطهری همه را تنظیم می‌کرد.»

«مهدی یا شاه مسلمان شده!»

بعضی از شعارهای هیئتی نیز، با توجه به اتفاقات روز، طنزی ظریف در خود داشت. برای مثال در ۱۵ آبان ۱۳۵۷، شاه طی پیامی به مردم ایران گفت: «من پیام انقلاب شما را شنیدم و سعی در جبران اشتباهات گذشته می‌کنم.» مردم این پیام را چیزی جز دروغ و فریب نمی‌دانستند و تظاهرات و راهپیمایی‌های روزهای بعد، چنین شعار سر می‌دادند: «مهدی یا شاه مسلمان شده! آب وضو خون جوانان شده! مهدی یا شاه مسلمان شده! روز و شب مسلمین شام غریبان شده!» این شعار هم حاوی پیام انتظار بود و نشان‌دهنده این که مردم از ظلم و خفقان دوره پهلوی به ستوه آمده و امام زمان (ع) را به یاری می‌طلبند و هم با زبان طنز از تناقض‌های موجود در گفتار و رفتار حکومت پهلوی، انتقاد می‌کند. با گذشت تنها دو هفته، تو خالی بودن وعده‌های شاه، در جنایتی هولناک آشکار شد. سیام آبان ماه، شاه بدون توجه به احساسات مذهبی مردم، به حرم امام هشتم شیعیان حمله کرد. به همین مناسبت در ۵ آذر ۱۳۵۷، عزای عمومی اعلام شد و مردم با سر دادن ندای انتظار، می‌گفتند: «یا حجه‌الحسن! دل‌ها پریشان شده! مهدی یا شاه مسلمان شده! قبر امام هشتم گلوله باران شده! مشهد مقدس را! گنبد حضرت را! مسجد کرمان را! رگس آبلان را! زاله تهران را! شاه به آتش کشید... به آتش کی کشیم؟»

شعارهای مهدوی

بخشی از شعارهای انقلاب که در مردم ایجاد جوشش و حرکت می‌کرد، برگرفته از نهضت عاشورا و قیام حسینی بود در واقع شعارهای عاشورایی، نشان‌دهنده نفی وضعیت موجود بود، در مقابل آن مضامینی چون صلح، عدل جهانی، حکومت مستضعفان و... در شعارها متجلی می‌شد که برگرفته از مفهوم انتظار و مهدویت بود، یعنی مردم در شعارهای مهدوی، می‌گفتند با سرنگونی رژیم پهلوی دقیقاً خواستار چه وضعیتی در جامعه خود هستند، چه چیزهایی را مطالبه می‌کنند، آرمان‌هایشان چیست و... شعارهای مهدوی، بیانگر این بود که مردم می‌خواهند حکومتی داشته باشند که ارزش‌های اسلامی را برپا کند و اندیشه عدالت‌محوری را گسترش بدهد. برخی از شعارهای مهدوی در آستانه انقلاب اسلامی چنین هستند: «حکومت جهانی ایجاد باید گردد، دست ابرقدرت‌ها کوتاه باید گردد... مهدی امام زمان برس به فریاد ما! که شاه آدم‌کشان، کشته جوانان ما! ... یا حجت بن الحسن العسکری! مرگ بر شاه، مرگ بر این سلطنت پهلوی! ... ای مهدی فاطمه! نهضت ادامه دارد، برای حفظ اسلام، جان ارزشی ندارد!»

می‌رسید. حاج حمید بهاری، پسر مرحوم شاه‌حسین، درباره چگونگی شکل گرفتن این شعار می‌گوید: «همان سال‌های ۵۱، ۵۰ بود، خفقان در فضای سیاسی و اجتماعی جامعه حس می‌شد، هنوز شعار مرگ بر شاه، رونق نگرفته بود. پدرم در هیئت بازار مجلس داشت. نیروهای ساواک هم در مجالس عزاداری و هیئت‌های مذهبی حضور داشتند، تا کسی بر ضد شاه و حکومت چیزی نگوید. به پدرم می‌گویند برای شاه دعا کن! او هم می‌گوید، شاه ما امام حسین (ع) است، خدا سایه‌اش را از سر ما بر ندارد! ساواک می‌خواست او را دستگیر کند که با لباس مبدل فراری‌اش دادند. در همان دوران پدرم نوحه «حسین سرباز ره دین بود» را در بازار تهران می‌خواند و به‌خاطر همین شعر هم از سمت ساواک تهدید می‌شد، از همان بازار تهران، این شعار فراگیر شد.»

«نهضت ما حسینیه، رهبر ما خمینیه»

تاکید بر رهبری امام خمینی، نقطه مقابل شعارهای ضد شاه بود. در شعارهای مذهبی انقلاب اسلامی، نماد عاشورا و نهضت امام حسین (ع)، بسیار نمود بیرونی دارد. شعارهایی با مضمون عاشورا، بیشتر از کلام امام خمینی (ع) تأسی گرفته است، ایشان در اعلامیه‌ها و سخنرانی‌هایش بارها بر حفظ ارزش‌های قیام عاشورا تأکید داشت و فرمود: «این محرم و صفر است که اسلام را زنده نگه داشته است.» زنده کردن ارزش‌های نهضت حسینی در اعتراضات مردمی که منجر به انقلاب ۵۷ شد، امام خمینی (ع)، را به سمبل حماسه حسینی تقدیم کرد و در شعارها گفته می‌شد: «خمینی، خمینی، خمینی، تو وارث حسینی!» تأیید رهبری دینی، مضمون بسیاری از شعارهای انقلابی است، چنان‌چه یکی از مشهورترین شعارهای تظاهرات روزهای منتهی به بهمن ۵۷، همین است: «نهضت ما حسینیه، رهبر ما خمینیه!» اوج‌گیری این شعار در اعتراضات مردمی سراسر کشور که منجر به سرنگونی رژیم پهلوی شد، به چشم می‌آید. مثلاً «رسول ناصر آزاد»، روزنامه‌نگار و یکی از مبارزان اردبیلی دوران انقلاب اسلامی، در مصاحبه‌ای گفته است: «مبارزان انقلابی استان اردبیل، برای نشان دادن انزجار خود، از رژیم شاه، هر روز و شب، شعار «نهضت ما حسینیه، رهبر ما خمینیه» را مشق می‌کردند. از مهم‌ترین رویدادهای تاریخ‌ساز سال ۵۷، در استان اردبیل، می‌توان به آغاز اعتراض‌های رسمی در اردبیل، به مناسبت چهلم شهدای تبریز در ۱۰ فروردین، اعلام عزای عمومی به مناسبت کشتار شهرهای اهواز، یزد و جهرم در ۱۹ اردیبهشت، اعتراض و اعتصاب فرهنگیان اردبیل نسبت به وضعیت موجود در ۲۲ آبان و... اشاره کرد. در تمامی این راهپیمایی‌ها، شعارهایی مثل «این است شعار ملی، خدا، قرآن، خمینی» یا «نهضت ما حسینیه، رهبر ما خمینیه» را با افتخار سر می‌دادیم.»

«تاسوعا قرار ما، عاشورا قیام ما...»

محرم سال ۱۳۵۷، حال و هوای دیگری داشت، وقتی نمازگزاران و هیئتی‌ها در اول ماه محرم، هم‌زمان با ۱۰ آذر ماه، از مساجد و تکیه‌ها و هیئت‌های مذهبی، بیرون ریختند و شعار «الله اکبر» و «لا اله الا الله» را سر دادند، رژیم با حرکتی برنامه‌ریزی شده غافلگیر شد و آن شب عده بسیاری از شعاردهندگان با تیراندازی مأموران حکومتی به شهادت رسیدند، اما غریو «الله اکبر» بر پشت بام‌ها تا شب پیروزی انقلاب اسلامی، به یادگار ماند! تاسوعا و عاشورای آن سال نیز، متفاوت بود، مردم شعار می‌دادند: «تاسوعا قرار ما، عاشورا، قیام ما... عاشورا، عاشورا، قیام ملی ما... عاشورای حسینی، پیروزی خمینی... ای وارثان راه حسینی، ای پیروان خمینی... با ملت همراه ما بگویید... مرگ بر شاه، مرگ بر شاه... حسین شاه‌حسینی که رئیس سابق سازمان تربیت بدنی در دولت بازگان بوده و



کتابخانه تخصصی حضرت زهرا (س) با ۱۰۸ عنوان کتاب از سوی مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور در وبسایت «نور لایب» در دسترس مخاطبان قرار گرفت. «نور لایب» از مهم‌ترین کتابخانه‌های دیجیتال در کشور جهت ارائه کتب تخصصی حوزه علوم اسلامی و انسانی است. این وبسایت با بیش از ۲۳ هزار جلد کتاب و با توجه به دارا بودن منابع گسترده تراژ و نسخه‌های فراوان، همواره مورد استقبال مخاطبان داخلی و خارجی بوده است.

حاج مهدی آصفی از نقش موثر هیئت‌ها در پیروزی انقلاب می‌گوید

انقلاب با هیئت گره خورده



● حاج آقا گوینا ورود شما به عرصه مداحی متأثر از شعرها بوده است.

خدا رحمت کند مرحوم خوشدل شاعر راه او اولین کسی بود که نوحه‌های حماسی را وارد جامعه کرد. خانواده ما با مرحوم خوشدل رفت و آمد خانوادگی داشت و من متأثر از شعرهای انقلابی ایشان وارد این عرصه شدم؛ اول به شعرهای حماسی علاقه پیدا کردم و بعد هم مداحی. مرحوم خوشدل جزو پیشگامان این قضیه بودند.

● شما آن موقع هیئت داشتید؟

بله هیئت بنی فاطمه که هیئت صنف خیاط‌های بازار بود. آن زمان هر صنفی هیئت داشتند. هیئت‌هایی که نشأت گرفته از قیام سیدالشهدا (ع) بود و امید داشتیم با تأسی به امام حسین (ع) این انقلاب مقدس هم به پیروزی برسد. شعار ما این بود نهضت ما حسینی است رهبر ما خمینی است.

● شما آن زمان چند سالتان بود؟

تازه وارد دهه سوم زندگی ام شده بودم.

● پس دوران قبل انقلاب را خوب یادتان می‌آید؟

خیلی خوب یادم می‌آید، دوره خاصی بود. در مساجد و محله‌های شهر تهران غوغایی بود هر کسی با هر آنچه که در توان داشت به میدان آمده بود و برای پیروزی انقلاب و سرنگونی رژیم شاه تلاش می‌کرد. زن و مرد، پیر و جوان، کاسب و کارمند و کارگر، همه یکی شده بودند تا انقلاب به ثمر برسد. یادم هست روز بیست و دوم بهمن من با یکی از دوستانم به نام آقای غفاری در خیابان صفاری بودم خیلی‌ها شهید شده بودند اما مردم با روحیه انقلابی همچنان مبارزه می‌کردند. حسرت می‌خوردم که آن زمان شهید نشدم. قسمت‌مان نبود.

● چطور مداحی‌ها به مبارزه تبدیل شد؟

همان شعرهای حماسی خیلی نقش داشت من یادم هست

چهل سال از آن روزهای پرتلاطم می‌گذرد. مبارزاتی که در اوج جوانی و شور آن روزها پیشگامان انقلاب بودند و حالا پایه سن گذاشته‌اند اما خاطرات روزهای پیروزی همیشه با آنهاست. همان روزهایی که با شعور حسینی در هیئت‌ها شور می‌گرفتند و نوای انقلابی سر می‌دادند. حاج مهدی آصفی که بیش از نیم قرن نوکری امام حسین (ع) کرده دقایقی با ما همکلام می‌شود تا از خاطرات روزهای مبارزه بگوید که با بخشی از سال‌های مداحی‌اش گره خورده است.

یکی از نوحه‌های عاشورایی که می‌خواندم این بود:

حسین سرباز ره دین بود احسین قربانی آیین بود/ عاقبت حق طلبی این بود... وقتی جمعیت زیر طاق بازار شعار می‌داد یا مداحی را جواب می‌دادند واقعا بازار می‌لرزید.

● در دوران بعد از انقلاب چی؟ آیا این مداحی‌ها همچنان در ایجاد روحیه معنوی در مردم نقش دارد؟

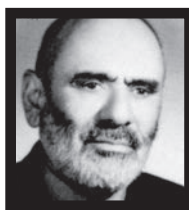
بله الان هم ادامه دارد. این انقلاب با مجالس اهل بیت (ع) گره خورده است یعنی نمی‌شود کسی هیئتی باشد انقلابی نباشد اصلا انقلاب از هیئت و روضه و مسجد و حسینیه منفک شدنی و جداشدنی نیست، همیشه با هم هستند.

● مداحی‌های قبل از انقلاب با مداحی‌های این سال‌ها چه تفاوت‌هایی دارد؟ شما کدام‌یک را می‌پسندید؟

در قدیم مداح نیم ساعت منبر می‌خواندند با یک مدیحه شروع می‌کردند و بعد سینه می‌زدند الان دیگر آن سبک کم‌رنگ شده شاید چهار یا پنج نفر به همان کیفیت الان مداحی می‌کنند. الان نوحه‌ای را می‌خوانند و گاهی می‌بینی حدود یک ساعت همان نوحه را تکرار می‌کنند و سینه‌زن می‌زند و مداح هم می‌ایستد نگاه می‌کند. این منبرخوانی مداح که بایستند قصیده‌ای حدود صد بیت دربارہ شخصیت ذوات مقدسه ائمه معصومین (ع) را بخوانند کم شده. اما این را هم بگویم بالاخره این مداحی‌ها هم توانسته جوان‌ها را جذب کند. مثلا الان مجلس مداحی در همین تهران با پنج هزار جمعیت برگزار می‌شود واقعا این خودش هنر است این که امروز کسی بتواند پنج هزار سینه‌زن را در یکجا جمع کند، خیلی کار خوبی است. حالا دیگر من اسم نمی‌آورم در گوشه و کنار تهران فراوانند و من همیشه برایشان دعا می‌کنم خدا به آنها توفیق بدهد. ما خوشحالیم که همه آنها برای ارباب می‌خوانند.

حاج اکبر ناظم

طنین انداز در بازار تهران



شاه حسین بهاری
شهره به حسن خلق



«پسر من! نمی‌خواهم تو میلیونر باشی. می‌خواهم خادم امام حسین (ع) باشی» همین یک جمله مادرش کافی بود تا دست از جمع کردن مال دنیا بکشد و به خدمت دستگاه امام حسین (ع) در آید. «حاج اکبر ناظم» در سال ۱۳۸۸ شمسی در تهران به دنیا آمد. عشق به اباعبدالله‌الحسین (ع) باعث شد از همان کودکی مداحی را بیاموزد و به همین خاطر هیئت نوجوانان قنات آباد را تأسیس کرد. او با این که سوادای نیاموخته بود و سواد قرآنی داشت اما به واسطه حافظه فوق‌العاده‌ای که داشت به سرعت متن‌ها را حفظ می‌کرد. نزدیکان این پیر غلام اهل بیت (ع) در توصیف قدرت او در شعر گوئی می‌گویند: حاج اکبر ناظم دقایقی قبل از شروع مراسم شروع به شعر گفتن می‌کرد و به خوبی هم این کار را انجام می‌داد. این پیر غلام اهل بیت (ع) از تباط مناسبتی با علما از جمله آیت‌الله بروجردی داشت. از تباط نزدیک حاج اکبر ناظم با آیت‌الله بروجردی باعث شده بود که او بسیار به قم سفر کند. پس از فوت آیت‌الله بروجردی، امام خمینی (ع) را به عنوان مرجع تقلید برگزید و پس از واقعه فیضیه قم در سال ۱۳۴۲ در بازار، دم معروف «یحیی‌الخمینی یحسن‌الزعیم الاعظم» را سر داد. در گذشته که امکاناتی برای رساندن صدای مداح وجود نداشت، حاج اکبر ناظم، شیوه «چهار پایه خوانی» را در بازار تهران بنیان نهاد. بالای چهار پایه‌ای می‌رفت و با صدای بلند شروع به نوحه‌خوانی می‌کرد و جمعیت نیز با او همراهی می‌کردند. حاج اکبر ناظم که نام اصلی او «اکبر ده‌باشی» بود، سال‌ها در برنامه‌های مذهبی بازار تهران در حالی که مأموران رژیم شاهنشاهی در پی تعطیلی هیئت‌های عزاداری و دستگیری مداحان بودند، حضور داشت. حاج اکبر ناظم ۱۴ اسفند ۱۳۶۳ به دیار باقی شتافت.

در میان مداحان به سبک نوحه‌خوانی خاص و اخلاق مشهور بود. «شاه حسین بهاری» توجه خاصی به مهارت‌های مداحی داشت و به خوبی با عزاداران از تباط برقرار می‌کرد. او که در سال ۱۳۰۱ شمسی متولد شده بود در جوانی به عنوان حسابدار در بازار مشغول به کار شد. فرزندش می‌گوید: «شاه حسین جزء باسوادان زمان قدیم بود. ایشان دیلم آن موقع را داشت و به چند زبان آشنا بود. علاوه بر زبان ترکی، به زبان فرانسوی تسلط بسیاری داشت. آن زمان در مدارس زبان انگلیسی تدریس نمی‌شد و زبان فرانسوی را در درس می‌دادند.» ایشان از دوره کودکی علاقه بسیاری به نوحه‌خوانی داشت و تسلط به روضه‌خوانی و حرکت‌های بجا در مداحی، شاه حسین را مشهور کرد. یکی از ویژگی‌های حاج حسین بهاری، شناخت او از مخاطبان مراسم بود. در مراسمات شاه حسین بهاری از همه اقشار با تحصیلات متفاوتی اعم از طیبیب، بازاری و فقها حضور داشتند؛ او به خوبی با مخاطب ارتباط برقرار می‌کرد و مانند یک روان‌شناس ماهر، با توجه به مخاطبانش، فضایی را فراهم می‌آورد که همه بتوانند از آن بهره‌مند شوند. این پیر غلام اهل بیت (ع) معتقد بود که مداح امام حسین (ع) باید توانایی خود را افزایش دهد و هر یک از فنون مداحی را به طور تخصصی نزد استاد خاص آن فن می‌آموخت نه آن که همه فنون را نزد یک نفر یاد بگیرد. او پیش از انقلاب و در فضای خفقان آور رژیم پهلوی، مجالس مدح ائمه اطهار (ع) را با نوای گرمش، زنده نگه داشت. او در سال ۱۳۶۲ دار فانی را وداع گفت. به گفته یکی از فرزندان شاه حسین بهاری، پس از فوت ایشان مجلس ختم‌های فراوانی در شهرهای مختلف برگزار شد، چرا که بیشتر هیئت‌های مذهبی معتقد بودند حاج حسین به گردن آنها حق داشته است.



خاطره گویی حاج اکبر مولایی
پیر غلام اهل بیت (ع) از سال‌های مبارزه

سال ۴۲ در حضور امام (ع) مداحی کردم



بیست و چهار سال بیشتر نداشت که نخستین بار در سال ۴۲ به دیدار امام (ع) در قم رفتم و همراه هیبتی که با خودش برده بود، همان‌جا مداحی کردم. اکبر مولایی که در آستانه هشتاد سالگی است، هنوز هم مانند دوران جوانی مداحی می‌کند و روحیه انقلابی دارد. از کودکی شعرهای حماسی خوانده و نوکری امام حسین (ع) را میراث خانوادگی می‌داند. با او پس از مراسمی که به مناسبت دهه فاطمیه داشت در یک شب سرد برفی به گفت‌وگو نشستیم تا از خاطرات نه چندان دور سال‌های مبارزه برایشان بگویم.

شعار می‌دانم بعد در یک گوشه‌ای لباس‌هایم را عوض می‌کردم و از آنجا بیرون می‌آمدم که شناسایی نشوم. یک شب در میلان تیر دو نفر به قصد کشت جوانی را می‌زدند من هم با سنگ به آنها حمله کردم که یکی از آنها اسلحه کشید اما مردم نگذاشتند ولی با باتوم برفی به پایم زد که به خاطر همین مدتی در بستر بیماری بودم.

● در روزهای دفاع مقدس هم فعال بودید.
بله، در دوران جنگ هم تدارکات به اهواز، دهلران و... می‌بردم. تلاش می‌کردم به رزمندگان که برای دفاع از وطن از جانشان گذشته‌اند، کمکی بکنم.

● به نظر شما هیبت‌ها و مداح‌ها چقدر در پیروزی انقلاب اسلامی نقش داشتند؟

نقش هیبت‌ها و مداحان در پیروزی انقلاب اسلامی غیرقابل انکار است چرا که متصل به آموزه‌های دینی و اهل بیت (ع) هستند و خیلی از شعرهایی که مردم در خیابان‌ها می‌دانند برگرفته از مداحی‌ها داخل هیبت‌ها بود. البته اکنون هم باید هیبت‌ها و مداحان برای تداوم انقلاب تلاش کنند تا خدای ناکرده این انقلاب به دست ناهلان نیفتد هر چند من این انتقاد را به برخی هیبت‌ها و مداحان دارم که مانند گذشته عمل نمی‌کنند. هیچ کسی با نظام بد نیست خدا نیامرزد آن کسی که با نظام بد است اما برخی مسئولان کارهایی می‌کنند که مردم ناراضی هستند الان واقعا به لحاظ اقتصادی به مردم سخت می‌گذرد مردم باید به لحاظ اقتصادی تمهین شوند تا بتوانند به این انقلاب که نمره خون هزاران شهید است، خدمت کنند. مگر ما حدیث نداریم که اگر فقر از در بیاید ایمان از پنجره می‌رود. الان مردم درگیر فقر هستند و گرنه مردم خوبند و اسلام و نظام و کشور را دوست دارند باید به مردم برسند مگر وقتی جنگ شد ما سلاح داشتیم؟ امکانات داشتیم؟ نه جوان‌های ما سینه سپر کردند تا جلوی دشمن ایستادند. این ملت همان است. خدا شاهد است از ملت ایران مهربان‌تر، دوست‌داشتنی‌تر، علی‌دوست‌تر و اسلام‌دوست‌تر ما نداریم.

● آقای مولایی شما در سال‌های نزدیک به پیروزی انقلاب اسلامی برای سکونت به قم رفتید دلیل خاصی داشت؟

سه سال به پایان مبارزه مردم ایران علیه رژیم ستمشاهی مانده بود که به قم رفتم. راستش دلیل اصلی رفتن به قم نیز به روحیه انقلابی‌گری خودم ارتباط داشت به هر حال آن زمان قم کانون مبارزات بود و خیلی از روحانیون برجسته مبارز در آنجا زندگی می‌کردند و من هم به آنجا رفتم تا در به‌ثمر رسیدن این انقلاب سهمی داشته باشم. قم آن سال‌ها متلاطم‌ترین دوران را طی می‌کرد و من هم به سهم خود سعی می‌کردم با سرودن اشعار و مداحی در این حرکت عظیم اسلامی شریک باشم. البته همه مردم از دانشجو گرفته تا طلبه و بازاری و اداری برای پیروزی انقلاب تلاش کردند و اگر این همبستگی نبود شاید هیچ وقت انقلاب به پیروزی نمی‌رسید. شما خودتان عکس‌ها و خاطرات روزهای انقلاب به‌ویژه ورود امام (ع) را که مرور کنید به‌خوبی متوجه می‌شوید مردم چگونه عاشقانه به خیابان‌ها ریخته بودند تا از امامشان استقبال کنند با این که رژیم ستمشاهی هنوز سرکار بود و خطر جانشان را تهدید می‌کرد.

● گویا از نزدیک هم با امام (ع) دیدار داشتید؟
سال ۴۲، هیبتی به نام انصارالمهدی (ع) داشتم که این هیبت را در قم پیش امام (ع) بردم و در محضر آقا مداحی کردم. مطلعش را الان یادم نیست اما یک بیتش این بود: همیشه هست خدا یار و اقتدار خمینی. آن زمان واقعا دل شیر می‌خواست چنین اشعاری بخوانی.

● خاطره‌ای هم از این دیدار دارید؟
صحبت‌های امام (ع) واقعا به دل می‌نشست. گاهی یکی خیلی هم ادیبانه حرف می‌زند اما به دل نمی‌نشیند اما من فکر می‌کنم چون امام (ع) حرف و عملش یکی بود، سخنانش تاثیرگذاری بالایی داشت و همه را مجذوب خودش می‌کرد.
● گفته بودید یک بار هم از دست ماموران کتک خوردید؟
خیلی مراقب بودم که شناسایی نشوم مثلا لباس کار کارگری می‌پوشیدم و به صحن حرم حضرت معصومه (ع) می‌رفتم و کلی



حجت‌الاسلام سید محمد کوثری
مداح مبارز



طیب حاج رضایی
حُر انقلاب

بدرش از وعظ شریف و شهیر قم بود که حضرت امام (ع) احترام خاصی برایشان قائل بود تا حدی که وقتی به محضر امام (ع) رسید حضرت امام (ع) به احترامش تمام قد ایستاد. محمد کوثری در چنین خانواده‌ای بزرگ شد و از ۱۸ سالگی به کسوت ستایشگری آستان اهل‌البت (ع) در آمد. در جوانی به طلبگی و سرپازی امام زمان (ع) مفتخر شد و در کنار درس طلبگی منبر را روش تبلیغی خود قرار داد و بیش از نیم قرن افتخار روضه‌خوانی امام حسین (ع) را داشت. یکی از ویژگی‌های شخصیتی مرحوم کوثری که مهجور واقع شده، این است که او را صرفا به عنوان روضه‌خوان و مداح می‌شناسند اما او در جوانی، پیش استادان حوزه، تلمذ کرده بود و تا آخر عمر دست از مطالعه معارف دینی نکشید؛ برخی شب‌ها تا پاسی از شب مشغول تفحص در کتب دینی بود. مرحوم کوثری به محضر علمای بزرگی شرفیاب شده بود. نقل کرده‌اند در مرحوم آیت‌الله تبریزی (ع) گفته بود که ایشان به روضه‌ای که می‌خواند، اعتقاد داشت. او در کنار پدر و دایی‌اش که از مبارزان و هم‌نشینان نزدیک حضرت امام (ع) در نجف بودند، به مبارزه علیه ظلم طاغوت پرداخت و در قیام ۱۵ خرداد سال ۴۲ فعالیت داشتند به طوری که یکی از اعضای دفتر حضرت امام (ع) به او گفته بود که بعد از انقلاب با او رفتن اسناد ساواک مشخص شد که شما پرونده داشتی. حتی تعریف می‌کنند که ایشان گاهی وقت‌ها که به عتبات مشرف می‌شدند و به محضر امام (ع) می‌رسیدند، اعلامیه حضرت امام (ع) را دریافت می‌کردند و به ایران می‌رسانند.

در زمینه روضه‌خوانی تبصر خاص خودش را داشت اما به این تبصر خودفخر و روشی نمی‌کرد و برای دیگران احترام قائل بود حتی تازه‌کاران را تشویق می‌کرد. او در مهرماه سال ۷۷ دار فانی را وداع گفت.

زندگی پر فراز و نشیبی داشت. طیب حاج رضایی قبل از آغاز نهضت امام خمینی در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به دلیل کارهای خیری که انجام می‌داد، شهره بود. ندیده، عاشق منش و روش امام خمینی (ع) شده بود تا جایی که جانش را در این راه، فدا کرد. تعبیر امام درباره او چنین بود: «طیب، حُر دیگری بود.» طیب حاج رضایی، علقه‌های استوار دینی داشت، در زمان عزاداری اباعبدالله‌الحسین (ع) دست‌های بزرگ سینه‌زنی راه می‌انداخت و مراسم روضه‌خوانی برپا می‌کرد. علاقه و عشق خاصی هم به امام حسین (ع) داشت؛ به باور بسیاری، این عشق و علاقه بود که باعث نجات طیب شد.

امیر حاج رضایی، برادرزاده طیب حاج رضایی می‌گوید: «دسته‌های عزاداری که طیب راه می‌انداخت از میدان قیام (میدان شاه سابق) تا چهارراه سیروس جمعیت جمع می‌شدند. اکثر دسته‌ها و هیبت‌ها هم با او همکاری می‌کردند. البته این هم دلیل داشت، آقا طیب، ظاهر و باطنش یکی بود. کامل بی‌آلایش و صاف و پاک با مردم برخورد می‌کرد. آن‌قدر در اجرای برنامه روضه‌خوانی تاکید داشت که اگر فردی پس از اتمام برنامه به محل می‌رسید و ناهار هیبت تمام شده بود؛ طیب به هر تعداد از افراد پول نقد به میزان ده تومان می‌داد که برای خود ناهار تهیه کنند.» چند روز پس از قیام ۱۵ خرداد، طیب حاج رضایی و عده‌ای دیگر دستگیری می‌شوند. دادگاه بدوی او و چهار نفر دیگر را به جرم تلاش برای براندازی حکومت محکوم به اعدام می‌کند اما به او پیشنهاد می‌دهند اگر در دادگاه تجدیدنظر اعلام کند برای راه انداختن قیام ۱۵ خرداد از امام پول گرفته، آزاد می‌شود. طیب زیر بار پذیرش این پیشنهاد نمی‌رود و ۱۱ آبان ۱۳۴۲ جلوی جوخه اعدام، به شهادت می‌رسد.



آیت‌الله کرمی جهرمی در درس اخلاقی که با حضور جمعی از نخبگان حوزه و به همت مرکز امور نخبگان و استعدادهای برتر حوزه در قم برگزار شد، گفت: «در مقام صحبت و قضاوت کردن در امور اجتماعی و حوادث مواظب باشیم، از محدوده عقل و تقوا خارج نشویم و نفس را آلوده نکنیم. گاهی کلمه‌ای می‌گوییم، انسان را به قهقرا برده و کار خیر را عقب می‌اندازد.»



معرفی برخی هیئت‌های اثرگذار
در پیروزی انقلاب اسلامی

راه روشن

ملیکا وظیفه‌شناس

هیئت‌های مذهبی در طول دوران شکل‌گیری علاوه بر حفظ کارکردهای سنتی خود، وظایف جدیدی چون سیاسی، نظامی، فرهنگی، هنری، اجتماعی و اقتصادی هم برای خود تعریف کرده‌اند. درون هیئت‌های مذهبی؛ هسته‌های انقلابی شکل می‌گرفت و انقلابیون در هیئت‌ها آموزش نظامی می‌دیدند. شعارها، اعلامیه‌ها، نوارها، تصاویر و عکس‌های انقلابی در همین هیئت‌ها تهیه و توزیع می‌شد و کم‌کم به کل جامعه تسری می‌یافت. در این صفحه برخی از این هیئت‌های اثرگذار در پیروزی انقلاب اسلامی را بیشتر بشناسید.



◆ هیئت بنی فاطمه (ع)

این هیئت، از هیئت‌های ریشه‌دار و قدیمی تهران است که توسط دوازده نفر از سادات تاجر و کسبه، بیش از ۷۵ سال قبل در بازارچه نایب‌السلطنه تهران برپا شد. اقشار و طبقات مختلفی در هیئت بنی فاطمه شرکت داشته‌اند؛ از تجار و کسبه گرفته تا دانشجویان، روحانیون و دانش‌آموزان اما بخش عمده وقت جلسات هیئت، به پاسخگویی سؤالات مطرح‌شده توسط جوانان دانشجو اختصاص داشت. این هیئت در جریان مبارزات انقلابی، افرادی را تحت پوشش داشت و میان آنها خواربار و مواد اولیه مورد نیاز زندگی نیازمندان را تهیه و توزیع می‌کرد تا فشارهای اقتصادی و معیشتی که بر مردم در جریان انقلاب وارد می‌شود تا حدودی کم شود. از دیگر کارکردهای این هیئت مذهبی، محافظت از شخصیت‌های انقلابی به‌خصوص وعاظ انقلاب بود؛ از مبارزان هیئت بنی فاطمه می‌توان به محسن رفیق‌دوست اشاره کرد که در هیئت مؤتلفه اسلامی نیز عضو بوده و با شهید اندرزگور ارتباط تنگاتنگی داشت. یکی دیگر از مبارزان هیئت بنی فاطمه حاج سیدعباس زریباف بود. ساواک او را هنگام مداحی روی چهارپایه دستگیر و بعد از مدتی تبعید کرد.

◆ هیئت قائمیه

سال تأسیس هیئت ۱۳۲۵ بود، مکان ثابت و معلومی برای استقرار نداشت و سیار در خانه‌ها برگزار می‌شد. مراسم هیئت از سال ۱۳۳۶، در مسجد صدریه واقع در میدان خراسان، خیابان رسام برگزار می‌شد. فعالیت‌های هیئت قائمیه در مسجد صدریه گسترش یافت و محمد تهرانی، فرصت‌های بهتری یافت تا با ایراد سخنرانی از جنایات و خیانت‌های سردمداران پرده برداشته و به افشاشگری بپردازد. جوانان پرشوری نیز جذب هیئت و مسجد شده بودند و به فعالیت‌های مذهبی و اجتماعی می‌پرداختند. اکثر اعلامیه‌های این هیئت توسط برادر حاج‌احمد تهرانی، شیخ محمد تهرانی نوشته و منتشر می‌شد. تهرانی با نواب صفوی ارتباطات نزدیکی داشت و در جهت اهداف و برنامه‌های فدائیان اسلام گام برمی‌داشت، او علیه شاه اعلامیه‌های بسیاری صادر کرد و چند بار با امام خمینی دیدار داشت و به‌دلیل فعالیت‌های سیاسی و مبارزاتی علیه رژیم شاه دستگیر و زندانی شد. در سندی، ساواک منشأ رهبریت فدائیان اسلام را هیئت قائمیه معرفی می‌کند. در همان سند، ساواک هیئت قائمیه را جزء هیئت‌های انقلابی مذهبی می‌شمارد.

◆ هیئت بنی الزهرا (ع)

عزاداری در دوره رضاشاه به‌طور کلی ممنوع بود و حتی یک صدای یا حسین به‌صورت علنی از شهر شنیده نمی‌شد. اولین محرم بعد از رفتن رضاشاه مردم توانستند به کوچه و خیابان بپردازند و عزاداری کنند. در دوره رضاشاه مراسم هیئت در منازل افراد در کوچه پس‌کوچه‌ها برپا می‌شد. هیئت بنی‌زهرا، از همان هیئت‌هایی بود که فعالیتش را از منازل آغاز کرد. از وعاظ معروف هیئت می‌توان به آیت‌الله وحیدخراسانی، شیخ اسلامی سبزواری، آیت‌الله فلسفی، شیخ حاجی اشرف و... اشاره کرد. دلیل توجه ساواک به این هیئت نیز حضور این وعاظ بود. وعاظ در هیئت با مطرح کردن مسائل روز، مردم را از اوضاع جامعه آگاه می‌کردند. سخنرانی وعاظ، ضبط می‌شد و هم‌اکنون نیز آرشیوی از نوارهای این سخنرانی‌ها در هیئت بنی‌زهرا وجود دارد.

◆ هیئت انصارالحسین (ع)

بررسی اسناد نشان می‌دهد که این هیئت یکی از مهم‌ترین پایگاه‌ها و تجمعات نیروهای مذهبی مبارز بوده است. سخنرانان اصلی آن غالباً از وعاظ طرفدار نهضت از جمله آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی، شهید باهنر، شهید محلاتی، آیت‌الله علی اصغر مروارید و... انتخاب می‌شدند. اعضای هیئت مؤتلفه و بازماندگان حزب ملل اسلامی و برخی نیروهای مبارز از گردانندگان و شرکت‌کنندگان جلسات آن بودند. در کتاب جریان‌ها و سازمان‌ها آمده که هیئت انصارالحسین یکی از هیئت‌های فعال به‌شمار می‌رود. یکی دیگر از مبارزانی که نام آن در اسناد هیئت انصارالحسین موجود است، شهید محمدصادق اسلامی است.

◆ هیئت متحده انصارالقرآن

در گزارش بازجویی شهید فضل‌الله محلاتی توسط ساواک، درباره تاریخچه هیئت متحده انصارالقرآن آمده است که سرپرست روحانی هیئت آیت‌الله نخعی بوده است. این هیئت در ابتدا سیار بود و اعضا برای یک ماه در محلی ثابت، در یک زمینی چادر زده و تکیه‌ای برپا می‌کردند. حدود یک ساعت برنامه قرائت قرآن و بیان مسئله از روی رساله مراجع تقلید به‌خصوص فتاوی‌های امام خمینی ارائه می‌شد و بعد از آن شهید محلاتی منبر می‌رفت. در برخی گزارش‌های ساواک اسامی اعضای فعال هیئت متحده انصارالقرآن نوشته شده است. از جمله این افراد می‌توان به حسین لک، محمود شیفته‌شیرینی، قدیرخان وحیدی، تبریزیان، حسام اختری، ولیخانی، مصطفی موسوی، سیدعلی اصغر شجاعی، معماریان، شعبانعلی ممتاز و مشهدی علی ذاکری اشاره کرد.

◆ هیئت مکتب‌الحسین (ع)

هیئت مکتب‌الحسین یکی دیگر از هیئت‌های فعال در انقلاب بود. این هیئت در سال ۱۳۳۴ تأسیس شد و بانی اصلی هیئت، مرحوم وکیلی بود. قبل از انقلاب هیئت فقط روزهای جمعه برگزار و نام دیگر این هیئت حسین بن علی (ع) بوده است. هیئت مکتب‌الحسین به صورت سیار در منازل افراد مختلف برگزار می‌شد و اگر منزل افراد جا نداشت یا قادر به پرداخت هزینه برگزاری هیئت نبودند، در مسجد نزدیک منزل اعضا، مراسم هیئت برگزار می‌شد. از سخنرانان معروف هیئت می‌توان به شهید سعیدی، شهید باهنر و آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی اشاره کرد که در اسناد ساواک نیز اسامی آنان آمده است. چند بار ماموران ساواک تلاش می‌کنند تا شهید باهنر را به‌خاطر سخنرانی‌هایشان علیه شاه، در هیئت مکتب‌الحسین دستگیر کنند اما ناکام می‌مانند چون اعضای هیئت با خاموش کردن لامپ‌ها و ایجاد سروصدا، او را از هیئت خارج می‌کردند. با توجه به سندی که در رابطه با هیئت‌الحسین موجود است با وجود این که آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی، ممنوع‌المنبر بود اما از ایشان برای سخنرانی دعوت می‌شد.



چهارده

ویژه هفتگی روزنامه

ضمیمه هفتگی روزنامه

دبیر و ویژه‌نامه: رضاصیادی

طراح نامواره: محمد صمدی

با همکاری مؤسسه فرهنگی هنری عقیق www.aghig.ir

www.qudsonline.ir